

## گزارش مقاله: ورود فلسفه به دنیای اسلام

سعید اعلمی؛ طلبه سطح دو حوزه علمیه

اشاره:

آنچه در این نوشتار می‌خوانید، گزارشی است اشاره وار به بخشی از یک مقاله تاریخی که توسط استاد بزرگوار و محقق ارجمند، جناب حاج شیخ محمد علی جاودان، به نگارش درآمده است. تحقیقات مفصل در حوزه تاریخ اسلام و نیز انس علمی چندین ساله با مرحوم علامه عسکری، ما را بر آن داشت تا نظرات دقیقی ایشان را در مورد مسأله ورود فلسفه به دنیای اسلام دانسته و در معرض نقد و نگاه فضیلتی اندیشمند قرار دهیم. ایشان در مقاله‌ای به عنوان مقدمه بر «اسرارالایات صدرالمتألهین» با تصحیح خودشان، به تاریخ فلسفه در بستر جهان اسلام پرداخته‌اند و پس از کاوش بسیار، به این نتیجه رسیده‌اند که ورود فلسفه به دنیای اسلام، ارتباطی با دستگاه خلافت ندارد؛ چیزی که حداقل یکی از بهانه‌های مخالفت از جانب اهل تفکیک را، پاسخ می‌گوید.

استاد جاودان پس از بیان شالوده حکومت اموی؛ یعنی هویت متعصبانه آن‌ها و نیز ماهیت قدرت طلبانه ویا عیاش مآبی عباسیان، تبیین می‌کنند: آنچه که تاریخ به‌عنوان حربه دشمنان در برابر اهل بیت عصمت<sup>۱</sup> معرفی می‌کند، ترویج فقه، حدیث، تفسیر و کلام سنی بوده است:

منصور در سال ۱۴۳ قمری- دورانی که دولت‌اش به استقرار اولیه رسیده بود - طرحی تازه نهاد و برای ایجاد یک جریان عام، دستوری به همه شهرهای بزرگ مثل مکه و مدینه و کوفه و بصره و... فرستاد و دانشمندان آن روزگار را برای اولین بار به کتابت و تدوین و انتشار فقه مکتب خلافت، تاریخ، تفسیر و حدیث آن مأمور ساخت؛ البته او به همین مقدار بسنده نکرده؛ بلکه در کیفیت کار نیز دخالت جدی داشت. از جمله به مالک بن انس، امام مذهب مالکی، فرمان داد که کتابی در فقه نوشته و در آن هر چه را حق می‌داند بیاورد؛ اما چیزی از علی بن ابی طالب A نقل نکند. بنابراین در عصر منصور و به فرمان او، اولین کتاب فقهی یعنی «موطأ مالک» نوشته شد که تا امروز مرجعیت آن باقی مانده است. در همین عصر، نخستین کتاب سیره و تاریخ؛ یعنی «سیره ابن اسحاق» تألیف شد. که این کتاب نیز تا امروز به عنوان یک مأخذ اصلی و اولیه در دست است. همچنین اولین بار حدیث و تفسیر به کتابت درآمد، و این همه، سرمایه حدیث و تفسیری است که اسلام رسمی از آن بهره می‌برد.

مؤلف بزرگوار در خصوص دانش‌هایی که به نام علوم اوائل شناخته شده و تاریخ، به نحوی ارتباط آن‌ها را با دستگاه خلفا گزارش داده است و چند دانش را نام می‌برد که همگی در یک عنوان، مشترک هستند. این علوم عبارت‌اند از: طب، نجوم، احکام نجوم و منطق. صاحب مقاله به تفصیل، مواردی را که باعث شد تا در دستگاه خلافت موجبات تکامل این علوم فراهم شود و به خصوص خدمات و مزایای حنین بن اسحاق و فرزندش را بر می‌شمارد و سپس به مسأله بیت‌الحکمه مأمون می‌پردازد و درباره مبالغه آمیز بودن تعاریف نویسندگان گذشته مطرح می‌کند:

در گزارشات تاریخی خبر از یک مرکز فرهنگی به نام بیت‌الحکمه وجود دارد. نویسندگان گذشته در اعتبار بیت‌الحکمه مبالغه کرده‌اند و گفته‌اند: «با تأسیس این مرکز در سال ۲۱۵ ق. ۸۳۰ م، کار ترجمه و تألیف و پژوهش نظم و ترتیب یافت و این مؤسسه رسمی، مرکز تجمع دانشمندان و اهل فضل و ادب و مترجمان گردید، و گفته‌اند: بیت‌الحکمه کتابخانه داشت که هم مرکز ترجمه و هم جای پژوهش‌های علمی بود. در آنجا برخی به نسخه‌نویسی و گروهی به کار ترجمه و کسانی به تحقیق مشغول بودند. برای تجهیز کتابخانه بیت‌الحکمه، فرستادگانی به روم شرقی گسیل شدند تا به جستجو و خرید کتاب‌هایی در زمینه علوم و فلسفه بپردازند. بعد هم گروهی از دانشمندان و مترجمان طراز اول به ترجمه این کتاب‌ها روی آوردند که از جمله آن‌ها، یحیی بن ماسویه، حجاج بن مطر و یحیی بن البطریق را می‌توان نام برد.»

سپس از تحقیقات جدید یاد می‌کند:

اما محققان جدید با دقت بیشتر در مآخذ اولیه، در این مقدار گستردگی کار بیت‌الحکمه تردید کرده و معتقدند این مرکز در ابتدا - یعنی در زمان منصور- یک کتابخانه رسمی دولتی بود که مجموعه‌ای از مترجمان در آن مشغول به کار بودند. این مجموعه به همین شکل، از نظام اداری ساسانی اقتباس شده و به صورت بخشی از ادارات دولت عباسی درآمد بود و به همان ترتیب که در دولت ساسانی عمل می‌کرد، در دوران عباسی نیز به کار خود ادامه می‌داد. در عصر ساسانی، بیت‌الحکمه یا «خردخانه» که کتابخانه سلطنتی محسوب می‌شد، یک آرشو ملی بود و در آن روایات منظوم از تاریخ، جنگ و داستان‌هایی از فرهنگ ایرانیان در آن استنساخ و نگهداری می‌شد. از روز تأسیس بیت‌الحکمه در عصر منصور، کار آن، تنها ترجمه از زبان فارسی بود و هیچ کار دیگری در مورد آن گزارش نشده است و اولین بار در عصر مأمون گروهی از دانشمندان و منجمان و ریاضیدانان - از جمله خوارزمی، ریاضیدان و منجم مشهور- در بیت‌الحکمه حضور داشته؛ حتی بعضی از آن‌ها، در آن به کار تمام‌وقت مشغول بوده‌اند. این اولین گزارش از حضور دانشمندان غیر از مترجمان فارسی در بیت‌الحکمه است؛ البته درست در همین حال، رئیس کتابخانه، سهل بن هارون بود که تنها با زبان پهلوی آشنا بوده و از یونانی چیزی نمی‌دانست. نتیجه این که «آنجا مرکزی برای ترجمه آثار یونانی به عربی نبوده» و «نهضت ترجمه یونانی- عربی کاملاً با فعالیت‌های بیت‌الحکمه بی‌ارتباط بوده است.»؛ لذا چیزی در زمینه منطق و فلسفه از این مرکز بدست نیامد؛ اما راه و رسمی فرهنگی بجای گذارد و در تقویت آنچه در مجامع علمی بغداد اتفاق می‌افتاد، مؤثر بود. مورخان علم گفته‌اند: «کاری که بیت‌الحکمه برای نهضت ترجمه

یونانی-عربی انجام داده، ایجاد فضای مناسب برای پیدایش این تقاضا و سپس انجام موفقیت‌آمیز آن است.» در ادامه، نویسنده از عصر معتصم یاد نموده و معتقد است: تحولات ایجاد شده به دست او، به مرور زمان موجب قدرت یافتن ارتشی‌ها را فراهم آورد و ضعف و عدم کفایت خلفا برای مقابله با آن‌ها باعث می‌شد که دیگر نتوانند به کارهای به اصطلاح فرهنگی گذشته همچون توجه به ترجمه متون و ... بپردازند.

سیر تاریخی نهضت ترجمه نشان می‌دهد که چگونه، رفته‌رفته دانش بشری به دست رجال علمی، رواج روز افزون داشته و خاندان‌های علمی مثل طیفوری و سراقیون به تدریج وارد بغداد شدند. همچنین برادران بنوشاکر و نیز خاندان‌های ایرانی وزیران از جمله برمکیان و نیز امیران، از جمله خاندان طاهریان، از عوامل جدی تداوم این نهضت بوده اند:

از مهم‌ترین این گونه عوامل و دلایل، دانشمندی بودند که چراغ دانش را در دست داشتند و قدرت و ثروت، و گاه بقای حیاتشان در گرو دانشی بود که داشتند و یا کار و شغلی که به عهده گرفته بودند؛ لذا چاره‌ای نبود و بایستی دائماً در این کوشش باشند که علم تازه‌ای به دست آورند، یا دانش گذشته خود را تصحیح کنند و ارتقا بخشند؛ همین باعث می‌شد که در جستجوی کتاب و مقاله جدیدی برآیند، و مثلاً اگر تألیفات بقراط و جالینوس و بطلمیوس و ... را در دسترس دارند، در صدد یافتن پزشک و منجم و ... بزرگ دیگری باشند و یا اگر نسخه‌های تازه‌ای از کتاب‌های قدیمی به دست آمده، به ترجمه دوباره و یا تصحیح ترجمه گذشته بکوشند. این جریان در تمام دوران منصور و مهدی، تا هارون و از دوران او تا مأمون و معتصم تا متوکل و بعد از او به دور از حوادث سیاسی زمانه ادامه داشت.

مؤلف، در پایان این بخش از مقاله خود، به عصر استقلال دانش می‌پردازد. وی رواج دانش‌های یونانی را به سه مرحله تقسیم می‌کند: ترجمه، شرح و توضیح و تألیف مستقل (عصر استقلال). سپس رجال برجسته مرحله سوم را برخی به تفصیل، و برخی به اجمال نام می‌برد؛ از جمله کندی، فارابی و ابن سینا.

نویسنده در پایان، با توجه به گزارش‌های قطعی تاریخی، این ادعا که «ترجمه آثار فلسفی، فعالیت سیاسی خلفا علیه اهل بیت b بوده است» را خالی از حقیقت و بی‌پایه معرفی می‌کند.

از آنچه تا بدین جا آوردیم که داستانی به اختصار از سرگذشت علم و فلسفه در قرن‌های اولیه آن در عالم اسلام بود، به خوبی روشن می‌شود که گرچه بخشی از علوم، آن هم علمی که در راستای خور و خواب و شهوت و ریاست خلفای عباسی بود، به دستور آن‌ها به زبان اسلام ترجمه شد؛ اما تاریخ، هیچ‌گونه دستوری از آن‌ها در مورد ترجمه فلسفه ثبت نکرده و هر بخشی از منطق و فلسفه، بر اساس علاقه شخصی یک دانشمند، به زبان عربی منتقل شده است و حداکثر این که، ممکن بوده که کتاب به یک خلیفه زاده، که علائق فلسفی داشته اهدا شده باشد، نه چیزی بیشتر از آن. مورخان فلسفه، چیزی نزدیک به آنچه گفته شد، می‌گویند: «اگر حمیت بی نظیر کندی در وفاداری تام و تمام به آرمان این دانش پویا ... در کار نبود، همه آنچه گفتیم، به اضافه حمایت از فلسفه و علم سه خلیفه‌ای که کندی با آن‌ها معاشرت فعالانه داشت، برای تأمین موفقیت فلسفه، در ایجاد جای پای استواری برای خود در جهان اسلام کفایت نمی‌کرد.»

پس این نظر، که فلسفه به دستور خلفای جور برای مقابله با معارف خاندان نبوت a ترجمه شده است، هیچ سند تاریخی ندارد، و سخنی کاملاً بی‌پایه است.

مطالعه کامل این مقاله، به همه فضلاء توصیه می‌شود. این مقاله را می‌توانید با عنوان «انتقال علوم یونانی» مقدمه اسرار الآیات، چاپ بنیاد حکمت صدرا در قسمت مقالات پایگاه اینترنتی استاد محمد علی جاودان، به آدرس [www.javedan.ir](http://www.javedan.ir) بیابید.